

توضیحی در باره

## ترجمه «لانك فلو» و انتقاد «اندیشه و هنر»

مقاله انتقادی دوست من آقای دکتر و توفی در باره ترجمه بهترین اشعار لانك فلو که در شماره فروردین مجله «اندیشه و هنر» درج گردید، مرا بتوضیح چند نکته ناگزیر میدارد. نخست برای من موجب تاسف است که در این مقاله دامنه انتقاد بخارج از متن کشانیده شده و از این راه ناخواسته و بر رغم منتقد، لکه‌ای بر دامن کتاب من افتاده.

در باره قسمت اول مقاله اندیشه و هنر توضیح چند مطلب ضروری است:

دوست من آقای دکتر سیروس پرهام، از طرف «موسسه انتشارات فرانکلین» در تهران بمن پیشنهاد ترجمه منتخبی از شعرهای «لانك فلو» کرد و من پذیرفتم. پس از اتمام ترجمه نسخه خطی را به آقای پرهام سپردم و خودم از ایشان خواستم که آنرا با اصل مقابله کنند و اگر نظرهائی داشتند با من در میان گذارند. پس از چندی نسخه خطی بمن باز گردانده شد در حاشیه آن نکته‌هایی یادداشت شده بود که من در آنها تامل کردم و بعضی را پذیرفتم و بعضی دیگر را نپذیرفتم. بار دیگر که آقای پرهام بدیدار من آمد باهم نشستیم و در باره نکته‌هایی که نپذیرفته بودم گفتگو کردیم و ایشان قانع شدند که همان نظر من صائب بوده است، و نسبت به نکته‌هایی که پذیرفته بودم از ایشان تشکر کردم. بدینگونه جای حرفی باقی نماند و قرار بر این شد که ترجمه بهمان صورتی که هست به مطبعه داده شود. مدت‌ها گذشت و من از سر نوشت کتاب بیخبر ماندم و حتی نمیدانستم که برای طبع بکدام ناشر واگذار خواهد شد. تا آنکه چندی پیش پایان طبع ترجمه را بمن اطلاع دادند. کتاب که بدست من رسید و «لوحه» آقای پرهام را بدو زبان فارسی و انگلیسی بر پیشانی آن دیدم، سخت متعجب شدم، چرا که از این «ساعتها گفتگو» و انجمن‌ها و شوراها اطلاعی نداشتم و بجز آقای مجتبیائی که با و ارادت دارم، هیچیک دیگر از متبحران داخلی و خارجی‌ای که از آنها یاد گردیده و سپاسگزاری

شده بود نمیشناختم. در این کتاب، همانند کتابهای دیگر، انگیزه آقای پرهام در تالیف این «تذکاریه» هر چه بود، باید بگویم که ادعای ایشان تا آنجا که مربوط به ترجمه لانگ فلو است، اگر بکلی عاری از حقیقت نباشد، لا اقل با غلو و گزافه همراه است و به «هایهوی بسیار بر سر هیچ» شباهت دارد. کسانی که پیش و کم با انگلیسی ادبی سروکار دارند، می توانند دریافت که در این چهل و چند قطعه لانگ فلو تعقید و ابهام خاصی نیست که باین گره گشاییها نیاز افتد. چون غلطهای چاپی فراوانی (علاوه بر آنچه در غلطنامه قید شده) در کتاب راه یافته، من بدشواری میتوانم تشخیص داد که چه دستبردهائی در متن شده؛ اگر شده باشد، من نسه از فرد خاصی، بلکه از موسسه فرانکلین گله مند خواهم بود که برخلاف اصول، بدون صوابدید من بدین کار رضاداده است.

مجله «اندیشه و هنر» در دو مورد دیگر اشتباه کرده است که باید تذکار داد. اول آنکه تا آنجا که من میدانم «انتشارات سخن» مجموعه شعر دنیای جدید را زیر نظر آقای پرهام قرار نداده است بلکه موسسه فرانکلین این مأموریت را در باره چند شاعر امریکائی بایشان واگذار کرده. دویم آنکه نظارت بر تدوین مجموعه ای، همواره مبین تبخیر و تخصص نظارت کننده نیست، این امر استثناهای فراوانی دارد. بی آنکه در مقام مقایسه باشم، برای مثال یادآوری میکنم که تاریخ ادبیات جهانی «پلپاد» Pleiade که عده ای از بزرگ ترین ادبای فرانسه در تدوین آن دست داشته اند، زیر نظر شخصی به نام رمون کنو Raymond Queneau تهیه شده که خود نویسنده کم قدری پیش نیست. در بعضی موارد چه بسا که وظیفه ناظر به «اداره کردن و گرد آوردن» محدود میشود.

در قسمت دوم مقاله بمتن کتاب پرداخته شده. اگر به ایراد های مجله «اندیشه و هنر» پاسخ میدهم دلیل بر این نیست که کتاب خود را بی نقص میدانم؛ چه بسا عیبها که در این ترجمه هست که «اندیشه و هنر» از سر آنها در گذشته یا از آنها بیخبر مانده، اما در آنچه گفته شده جای حرف است.

در مورد مقدمه، مرا بعلمت عدم ذکر مطالبی، چون سفرهای لانگ فلو با اروپا، ترجمه های او از آثار اروپائی و تأثیر او در فرهنگ آمریکا، سرزنش کرده اند و حال آنکه اگر مقدمه را درست بخوانند می بینند که در آن بهمه این مطالب اشاره شده است اگر گفتم که منظومه های بلند شاعر معروفتر از قطعات کوتاه اوست، تنها بر تشخیص خود متکی نبوده ام، بعضی از ادبا و

محققین امریکائی که کتابهایشان در اختیار من است نیز چنین نظری دارند. اما اینکه چرا سه چهار منظومه بزرگ او را ترجمه نکرده ام، باید بگویم که قصد ناشر چنین نبوده است و گذشته از این بدشواری می توان بر کسی برای کاری که نکرده است خورده گرفت.

در مورد لغات، گفته اند که چرا برای فلان کلمه فلان معنی را نیافته ام. جواب اینست که الزامی بدینکار نداشته ام؛ من ماشین ترجمه نبوده ام که در برابر هر لغت زبان اصلی معادل فارسی آنرا بگذارم.

اصالت ترجمه بدان معنی نیست که هر لغتی در برابر لغت دیگر قرار گیرد، بکمک لغتنامه ای اینکار آسان است.

هنرمترجم در این است که سبک و روح مطلب اصلی را بزبان دیگر بازگرداند و بکوشد که «منش» اثر حفظ شود و پوستی ها و بلندیها و نرمیها و درشتیهای آن تا حد امکان در ترجمه نقش بگذارد. شاید هر شاگرد «انجمن ایران و امریکا» می داند که Earnest به معنی (جدی، صادق، معقول) است، ولی من در این مورد به هیچیک این معانی کار نداشته ام.

در ترجمه «Form» به «کالبد» اگر غلط چایی یا تعریف نباشد تصدیق دارم که اشتباه کرده ام، گرچه «فورم» بمعنی کالبد هست ولی نه در اینجا، «دشت» در برابر Plain نهاده شده، نه در برابر «Wood». در باره Shifting glance تصدیق دارم که عبارت ترجمه مفهوم نیست، ولی با احتمال قوی در این موضوع دست برده شده است. آنچه را که من در اصل گذاشته ام چه درست باشد و چه خطا بمعنی عبارت «برق برق زدن» است. «تنداب» کلمه من نیست، در مصرع ۲۲ همان قطعه «به تنعم» ترجمه Richly است که منتقد بدان توجه نکرده. «وزش نرم» در برابر Gentle Swell بنظر من اشکالی ندارد. در مورد «Dim» تصدیق دارم که کلمه «آلودن» قویتر از منظور شاعر است ولی غلط نیست، چه من آنرا به مفهوم «مکدر و منقص کردن» بکار بردم. Evening's Close را قبول دارم که شامگاه است. «زارزار» را که در برابر «Roar» نهاده ام، بمعنای صدای جنبش شاخه های درختان گرفته ام، صدائی غمناک و وهم انگیز که به زاری شبیه است. ترجمه Honest Sweat را به «عرق آبرو» تصدیق دارم که نا مانوس است، ولی اصل اصطلاح نیز در انگلیسی چندان مانوس نیست و من از اصل تبعیت کردم بر سر ترجمه Shape بمعنای «صورت وجود یافتن» در این مورد باقی

هستم ، برخلاف نظر «اندیشه و هنر» شکل پذیرفتن فکر در فارسی مفهومی ندارد و ترجمه تحت اللفظ می شود . در ترجمه Forest به «بیشه زار» که ایراد شده است چرا کلمه جنگل بکار نبرده ام ؛ باید بگویم که من در زبان فارسی تفاوتی بین مفهوم بیشه و جنگل نمی بینم ، جز اینکه کلمه بیشه زیباتر و اصیل تر است ، «برهان قاطع» نیز تفاوتی بین ایندو نمی گذارد . بر «عکس شکنج خورده» که ترجمه Broken Reflection است نیز ایرادی وارد نمی بینم . شاید «اندیشه و هنر» توجه نکرده است که منظور عکس ماه است که در آب افتاده و بر اثر تکان آب چین و شکنج می یابد . افتادن حرف «ر» در قطعه «خاموش» غلط مطبوعه ای است و تشخیص آن مشکل نیست . در مورد اینکه در قطعه «پگاه» چرا «غرش اقیانوس» بجای «اقیانوسی که می غرد» قرار گرفته ، علت روشن است . در اینجا مقصود خود اقیانوس نیست که بر دل «مادر» می کوبد ، چرا که اگر چنین باشد او را غرق خواهد کرد ؛ مقصود صدای دریا و صدای باد است که زن را مشوش میدارد . ایراد شده است که چرا کلمه Long که بمعنای طویل است «بسیار» ترجمه شده . در این مورد مقصود جز این چیزی نیست . هنگامی که می گوئیم «سالیان دراز» غالباً منظور ما «سالیان بسیار» است و الا طبیعی است که سال کوتاه و بلند ندارد و اندازه نجومی او همانست که هست . در مورد ترجمه Such به «سخت» در فارسی ادبی در معنای فراوان و زیاد بی اشکال می نماید . در مصرع دهم قطعه «دلخستگی» افزودن عبارت «یکی پس از دیگری» حشو و تکیه نیست . در مورد مطابقت فعل با فاعل بی جان ، باید بگویم که اصل بر این بوده است که هر گاه بیجان در موردی شخصیت جاندار بخود گیرد ، آنرا با فاعل مطابقت دهیم ، اگر بر این اصل استثنائی رفته ، یا بر اثر اشتباه است یا بر حسب ضرورت زیبایی و آهنگ مصرع . مجله «اندیشه و هنر» تنها کلمات را در نظر گرفته است ، و حال آنکه من در ترجمه خود ناگزیر بوده ام که موزونی و رسائی و امانت و سبک اصلی و روح زبان فارسی را همه باهم در مد نظر داشته باشم .

م . ع . اسلامی ندوشن